

بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)



در جوار مرقد مطهر امام راحل(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقيّة الله في الارضين.

اولاً به همه‌ای حضار محترم، برادران عزیز، خواهران عزیز که در این محفل باشکوه شرکت کرده‌اند سلام و تحیات خودم را عرض میکنم؛ ان شاء الله که موفق باشید. دلمان تنگ شده بود برای امام و برای این محفل گرمی که همه ساله گرد مرقد مطهر امام تشکیل میشد؛ خدا را شکر میکنیم که امسال مجدداً این جلسه، این محفل گرم و پرمعنا تشکیل شد. امام بزرگوار، روح جمهوری اسلامی است؛ اگر این روح از جمهوری اسلامی گرفته بشود و مورد بی‌توجهی قرار بگیرد، نقشی بر دیوار باقی خواهد ماند.

بحث امروز من درباره‌ی ابعاد از شخصیت امام عزیز و بزرگوار ما است. البته در تعدادی از سالهای گذشته، درباره‌ی ابعاد از شخصیت امام صحبت شده است — ما صحبت کرده‌ایم، دیگران صحبت کرده‌اند — لکن با وجود این، ناگفته‌ها هنوز بسیار است:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن (۲)

بسیاری از ابعاد شخصیت امام بزرگوار ما همچنان ناشناخته است. در واقع نسل کنونی انقلاب، بخصوص نسل جوان ما، امام عزیز را بدرستی نمی‌شناسند، درک نمیکنند، عظمت امام را نمیدانند؛ امام را با امثال این حقیر مقایسه میکنند؛ در حالی که فاصله بسیار زیاد است، فاصله نجومی است. امام شخصیت استثنائی بود به معنای واقعی کلمه.

شناسایی امام برای نسل جوان از این جهت اهمیت دارد که به آنها کمک میکند برای اداره‌ی بهینه‌ی آینده‌ی کشور؛ امام، فقط امامِ دیروز نیست؛ امامِ امروز هم هست، امامِ فردا هم هست. نسل جوان و هوشمند ما که قرار است مسئولیت ملی و انقلابی گام دوم این انقلاب را بر عهده بگیرد و آینده‌ی این کشور را اداره بکند، احتیاج دارد به یک نرم‌افزار واقعی؛ برای اینکه بتواند راه انقلاب را درست طی کند که این راه انقلاب، ایران را و ملت ایران را به منتهای قلّه خواهد رسانید، احتیاج دارد به یک نرم‌افزار مطمئن و جامع که بتواند به او کمک کند. این نرم‌افزار که میتواند شتاب‌دهنده باشد، کمک‌کننده باشد و حتی در مواقعی تحول‌آفرین باشد، عبارت است از درسهای امام؛ درسهایی که هم در گفتار امام، هم در رفتار امام میتوان آنها را جستجو کرد و یافت.

اولین نکته‌ای که درباره‌ی امام باید عرض کرد، مسئله‌ی رهبری بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ انقلابها است که حالا من درباره‌ی این رهبری بعداً یک توضیحی عرض میکنم.

چرا میگوییم بزرگ‌ترین انقلاب در تاریخ انقلابها؟ در تاریخ انقلابها، انقلابهای کوچک و بزرگ زیاد است؛ از همه‌ی اینها معروف‌تر، انقلاب کبیر فرانسه است در ۱۷۸۹ در قرن هجدهم، و بعد هم انقلاب شوروی است در ۱۹۱۷ در قرن بیستم؛ این دو انقلاب، معروف‌ترین انقلابهای بزرگ تاریخ انقلابها هستند؛ اما انقلاب اسلامی از این دو بزرگ‌تر است؛ چرا؟ دلایل گوناگونی دارد، که من به یک مطلب اساسی و مهم اشاره میکنم؛ و آن، این است که این دو انقلاب، یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب شوروی، هر دو به وسیله‌ی مردم پیروز شدند، مردم آنها را به پیروزی رساندند اما بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، مردم شدند

هیچ‌کاره، مردم کنارزده شدند؛ مردم نتوانستند در ادامه‌ی این انقلابی که خودشان آن را با تن‌خودشان و جان خودشان و با حضورشان در خیابانها به وجود آورده بودند، شرکتی و حضوری داشته باشند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که این دو انقلاب بسرعت از مسیر مردمی اوّلی خودشان منحرف شدند. بعد از حدود دوازده سیزده سال از انقلاب کبیر فرانسه — انقلابی که علیه پادشاهی، علیه سلطنت به وجود آمده بود — مجدداً کشور فرانسه سلطنتی شد، ناپلئون سر کار آمد، تاج سلطنت به سر گذاشت، پادشاهی برگشت؛ تقریباً پانزده سال در رأس قدرت بود، بعد برکنار شد و همان خانواده‌ای که انقلاب فرانسه علیه آنها تشکیل شده بود، برگشتند و اداره‌ی امور فرانسه را به عهده گرفتند؛ خانواده‌ی بوربون‌ها؛ دوباره همانها آمدند. وقتی مردم در میدان نیستند، این [جور] میشود. در انقلاب شوروی به دوازده سال هم نرسید؛ انقلاب را مردم کردند لکن بعد از چند سال کوتاه، استالین(۳) و جانشینانش آن چنان استبدادی را، دیکتاتوری‌ای را بر کشورهای شوروی — کشورهایی که مجموعاً شوروی سابق را تشکیل میدادند — اعمال کردند که سلطنت‌های قبل از آنها این استبداد را ندیده بودند؛ باز هم مردم هیچ‌وقت کاره بودند و هیچ‌وقت کاره شدند؛ اما در جمهوری اسلامی، نه.

انقلاب اسلامی هم با حضور مردم و با جسم مردم و جان مردم به پیروزی رسید اما مردم کنارزده نشدند. پنجاه روز یعنی کمتر از دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، رفرا ندوم سراسری مردمی برگزار شد و مردم، نظام حکومت را انتخاب کردند؛ اختیار به مردم داده شد. مردم نظام حکومت را، «جمهوری اسلامی» را انتخاب کردند در یک رفرا ندوم، در یک انتخابات آزاد. حدود یک سال از پیروزی انقلاب گذشته بود، اوّلین رئیس‌جمهور با انتخابات مردم انتخاب شد؛ چند ماه بعد هم مجلس شورای اسلامی، [یعنی] مجلس قانون‌گذاری تشکیل شد با انتخابات مردم؛ از آن روز تا امروز هم که چهل و سه چهار سال گذشته، نزدیک به پنجاه انتخابات در این کشور انجام گرفته؛ مردم وارد شدند، وارد میدان شدند، در میدان حضور دارند، انتخاب میکنند و رأی میدهند؛ عظمت این انقلاب این است؛ امام رهبر یک چنین انقلابی بود.

البتّه این [مطلبی] که عرض کردیم، یکی از وجوه عظمت انقلاب است؛ وجوه دیگری هم وجود دارد که این انقلاب را، انقلاب اسلامی را بکلی با انقلابهای دیگر متفاوت میکند، که یکی‌اش همین حضور معنویّت در این انقلاب است. در انقلابهای کوچک و بزرگ قبلی، چه آن دو انقلاب فرانسه و روسیه و چه انقلابهای کوچکی که در این سالها اتفاق افتاد در قرن بیستم و نوزدهم، معنویّت مفقود بود؛ جنبه‌ی معنوی انسان که یکی از نیازهای اساسی انسان است، بکلی مفقود بود و مغفول^۴ عنه بود و کسی به آن توجه نداشت. انقلاب اسلامی، انقلابی است که هم به جنبه‌ی مادی انسان و هم به جنبه‌ی معنویّت انسان توجه دارد، توجه کرده است و به آن پرداخته است.

خب، امام (رضوان الله علیه) رهبر این انقلاب بود و رهبر نهضتی بود که به این انقلاب انجامید. حالا «رهبر نهضت و انقلاب» یعنی چه؟ اینجا است که عظمت کار معلوم میشود. البته انقلاب را مردم به پیروزی رساندند؛ در این تردیدی نیست. اگر مردم وارد میدان نمیشدند، با جسم و جان خودشان، با حضور خودشان، با فداکاریهای خودشان، با شهید دادنهای خودشان وارد نمیشدند، انقلاب پیروز نمیشد؛ انقلاب را مردم پیروز کردند، اما آن دست قدرتمندی که توانست این اقیانوس را به تلاطم دریاورد، آن دست قدرتمند، دست چه کسی بود؟ این مهم است. آن دست قدرتمند، آن شخصیت فولادین، آن دل مطمئن، آن زبان ذوالفقارگونه که توانست میلیونها انسان را از قشرهای مختلف وارد میدان کند، اینها را در میدان نگه دارد، یأس و نومیدی را از اینها دور کند، جهت حرکت را به اینها تعلیم بدهد، عبارت بود از امام بزرگوار؛ او عبارت بود از خمینی عظیم!

امام مردم را وارد میدان کرد، راهکار را نشان داد، آنها را در میدان نگه داشت، یأس و تردید را از آنها دور کرد. هیچ کس دیگر در این کشور قادر به این کار نبود. ما میشناختیم شخصیتهای سیاسی را، شخصیتهای روحانی را، خیلیها را از نزدیک، بعضی را از دور؛ احدی قادر نبود این کار بزرگ را، این بار سنگین را به دوش بکشد و به منزل برساند. منحصراً این کار، کار امام بزرگوار بود؛ او بود که توانست این کار را بکند.

امام، در مقاطع مختلف، «میدان مبارزه» را هم مشخص میکرد، به مردم تعلیم میداد که میدان مبارزه کجا است؛ در مقاطع مختلف، به تناسب؛ در دوران نهضت یکجور، در گرماگرم روزهای خونین پیروزی انقلاب یکجور. آن وقتی که رژیم، در آخرین نفسهایش، با کمک آمریکا به فکر این بود که حکومت نظامی در تهران برقرار کند، مردم را به خانههایشان بفرستد و در غیاب مردم ریشههای کار را بکلی از بین ببرد، امام با الهام الهی — حقیقتاً با الهام الهی که خود امام هم بعداً این را گفتند — به مردم گفت بیایید در خیابانها. خیلی از سیاسیون انقلابی، در آن ساعت، مخالف این کار بودند، میگفتند این خطر دارد برای مردم؛ امام گفتند خیر، اعلان کردند که مردم بیایند در خیابانها. این تعیین میدان مبارزه بود؛ معلوم شد که در این ساعت، در این روز، مبارزه این است که مردم از خانهها بیایند در خیابانها؛ این جور میدان را معین میکرد.

در ماههای اول، میدان مبارزه را امام مشخص کرد. در ماه دوم انقلاب، میدان مبارزه عبارت بود از ایجاد فراندوم و رأی دادن به نوع حکومت اسلامی و مقابلهای با ضد انقلاب.

در یک برهه ای مسئلهای پاوه؛ در قضیه ای پاوه و محاصره ای نیروهای انقلابی و مبارز اسلام، امام

دستور دادند که همه بروند. آن ساعت و آن روز عصر را بنده فراموش نمیکنم؛ تهران یک منظره‌ای عجیبی گرفته بود؛ همه در خیابانها کأنه میخواستند بروند پاوه، دنبال ماشین بودند، دنبال وسیله بودند که راه بیفتند بروند طرف پاوه که امام گفته بود. میدان مبارزه را مشخص میکرد.

در دوران جنگ تحمیلی یک جور؛ در مقابله‌ای با کودتای آمریکایی در پایگاه هوایی همدان یک جور. این خاطره را بد نیست من عرض بکنم؛ بعد از آنکه یک جوان افسر خلبان نیروی هوایی، با وجدان، متدیئن، نیمه‌ای شب در سحر آمد بنده را مطلع کرد از اینکه قرار است کودتا بشود و خوب ما هم دستگاه‌های مختلف را در جریان گذاشتیم و آمادگی به وجود آمد، من و مرحوم آقای هاشمی رفتیم خدمت امام، نگران بودیم برای امام یک حادثه‌ای پیش بیاید؛ پیشنهاد کردیم که ایشان از آن خانه‌ای جماران خارج بشوند، ایشان قبول نکردند، گفتند من از اینجا نمیروم، من همین جا هستم ولی شما بروید فلان جا را حفظ کنید؛ یک جای مشخصی را — که من نمیخواهم اسم بیاورم — گفتند بروید آنجا را حفظ کنید؛ میدان را مشخص میکرد.

در دوران دفاع مقدس، در برخورد با صد ام، پس از قبول قطعنامه [هم همین‌طور]. شما نگاه کنید به اطلاعیه‌ای امام برای قبول قطعنامه، می‌بینید که امام تکلیف مردم را برای بعد از قبول قطعنامه معین کرده بود؛ میدان مبارزه را برای بعد از رفتن خودش، برای مردم شرح داده و بیان کرده؛ این وصیت‌نامه، این بیانات، بیانیته‌های مهم سال آخر حیات امام بزرگوار (رضوان الله علیه)، اینها همه مشخص کردن میدان مبارزه برای بعد از خود او است.

خب، رهبری انقلاب یعنی این. رهبری انقلاب یک کلمه‌ای بسیار پرمغز و پرمعنا است در مورد امام بزرگوار. حالا درباره‌ای بررسی شخصیت این رهبر بزرگ، هم میتوانیم خصوصیات شخصی او را مطرح کنیم، هم میتوانیم درباره‌ای مکتب او حرف بزنیم که اینها البته بحثهای طولانی و مفصلی است؛ من خیلی کوتاه سعی میکنم در این زمینه مطالبی را عرض بکنم.

در مورد خصوصیات شخصی، امام بزرگوار به معنای واقعی کلمه یک آدم ممتاز بود؛ واقعاً ممتاز بود. خصوصیات شخصی او، خصوصیات او، در مجموع و همه با هم در کمتر شخصیتی ممکن بود به وجود بیاید و ما سراغ نداریم؛ یعنی بنده واقعاً در طول تاریخ خودمان هم کسی که همه‌ای این خصوصیات را با هم داشته باشد سراغ ندارم.

اولاً پاک و پرهیزکار بود؛ امام یک شخصیتی بود به معنای واقعی کلمه با تقوا و پرهیزکار و پاک.

ثانیاً اهل معنویّت و حالات عرفانی بود؛ اهل معنویّت بود، اهل حالات عرفانی بود، اهل گریه‌ی سحر بود. مرحوم آقای حاج احمد آقا به بنده گفت سحرها که امام بلند میشوند و در نماز و در دعا گریه میکنند، این دستمال معمولی‌ای که ایشان دارند کفاف نمیدهد، برای ایشان حوله میگذاریم؛ حوله‌ی دست و رو خشک‌کنی برای اشک! اهل این معنویّتها بود.

اهل لطافت روحی بود؛ این کتابهای معنوی امام مثل آداب‌الصلاة، مثل شرح حدیث [جنود] عقل و جهل را امام تقریباً در جوانی یا اوایل میانسالی — حدود چهل‌سالگی — نوشته بود؛ از جوانی این جور بود. امام جمع کرده بود بین حماسه و عرفان؛ هم حماسه‌ساز بود، هم دارای معرفت و معنویّت بود.

از لحاظ اخلاقی به معنای واقعی کلمه شجاع بود؛ از قول امام نقل کرده‌اند — بنده این را نشنیده‌ام — که امام فرموده باشد که «وَأَنَا مِنْ تَحَالَا نَتْرَسِيْدَهْ» امّا آنچه من خودم دیدم و خودم از امام شنیدم، [این بود که] یک وقتی بنده راجع به یک مسئله‌ای با امام صحبت میکردم — یک مشکلی وجود داشت، برای ایشان شرح میدادم و یک پیشنهادی داشتم — در ضمن صحبت به ایشان گفتم که «شما این کار را نمیکنید چون میترسید...»؛ میخواستم بگویم میترسید که مثلاً فلان مشکل پیش بیاید؛ تا گفتم میترسید، ایشان گفتند من از چیزی نمیترسم! خصوصیت ایشان این بود. بنده نمیخواستم بگویم «شما ترسو هستید»، این یک تعبیر عرفی معمولی است یعنی «ملاحظه میکنید که این اتفاق نیفتد» امّا کلمه‌ی ترس را که [به کار] بردم، ایشان گفتند من از چیزی نمیترسم. شجاع بود به معنای واقعی کلمه.

دارای حکمت و عقلانیّت بود، اهل محاسبه بود؛ کار را بدون محاسبه انجام نمیداد و اقدام نمیکرد، محاسبه میکرد؛ و وقتی در این محاسبه به یک نتیجه‌ای میرسید، با کمال قاطعیّت آن را انجام میداد، و تردید و تزلزل در کارش وجود نداشت.

هرگز مأیوس نمیشد؛ این همه حوادث در همان سالهای اوّل انقلاب رخ داد — این شهادتها، شهادتهای دسته‌جمعی، حوادث گوناگون — [ولی] مطلقاً در دل امام این تاثیر را نگذاشت که ایشان را مأیوس بکند. به معنای واقعی کلمه اهل صداقت بود، صادق بود؛ هم با خدا صادق بود، هم با مردم صادق بود. به وعده‌ی خود، به عهد خود پایبند بود. در اوّل ورود به تهران در سال ۵۷، دوازدهم بهمن ۵۷، در سخنرانی‌ای که در همین بهشت زهرا ایشان [ایراد] کردند، گفتند من دولت تعیین میکنم؛ چهار روز بعد دولت تعیین کردند. در خلال این چهار روز، شورای انقلاب را خواستند، رفتیم آنجا. ظاهراً ایشان به

بعضی از افراد شورای انقلاب مثل شهید مطهری و شهید بهشتی و مانند اینها سفارش کرده بودند که یک کسی را پیدا کنند، [امّا] اینها هنوز اقدام نکرده بودند؛ امام اوقاتشان تلخ بود، تشر زدند که چرا اقدام نمیکنید؛ این جوری بود. بسیار منظم و وقت‌شناس بود؛ که حالا ما جریانهای زیادی از ایشان در این زمینه دیده‌ایم. اهل توکل به معنای واقعی بود؛ وعده‌ی الهی را قبول داشت و به وعده‌ی خدا اطمینان داشت. وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ (۴) مصداق واقعی این جمله بود. مبارز بود؛ که حالا مبارز را بعداً شرح خواهم داد که «مبارز بود» یعنی چه. از این [قبیل] خصوصیات، خصوصیات ممتاز دیگری هم امام داشتند؛ اینها خصوصیات شخصی امام بود.

امّا در مسئله‌ی مکتب و اصول و هدفها. اگر بخواهیم زیربنای مکتب مبارزه‌ی امام را و انقلاب امام را در یک جمله عرض بکنیم، باید بگوییم زیربنای همه‌ی فعالیت‌های ایشان «قیام» بود؛ هدف، قیام [بود]؛ همان که در یادداشت معروفشان در دوران جوانی در دفتر مرحوم وزیر یزدی (۵) (رحمة الله علیه) نوشته‌اند: قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ إِنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ؛ (۶) قیام، که این قیام [ربشه‌ی قرآنی بسیار مستحکم] دارد. قیام [در همین آیه‌ی سوره‌ی سبأ — قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ — بیان شده]، یا «قوموا لله قانتین» (۷) در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، یا در آیه‌ی دیگری در سوره‌ی مدثر در اول بعثت: یا ایُّها المدثر * قُمْ فَاَنْذِرْ؛ (۸) «قیام» [یعنی این. حالا این «قیام» در هر دوره‌ای ممکن است به نحوی باشد.

«قیام» همیشه یک جور نیست لکن در همه‌ی اینها هدف «قیام» یک چیز بیشتر نیست و آن، اقامه‌ی حق و اقامه‌ی عدل و قسط و ترویج معنویّت است؛ در همه‌ی دورانها این است؛ یعنی اقامه‌ی حق. «قیام» در یک دوره به شکل مبارزه‌ی آنچنانی است، در یک دوره به شکل کار علمی است، در یک دوره به شکل حرکت سیاسی است امّا در همه‌ی اینها هدف «قیام» باید اقامه‌ی حق باشد، این یک؛ اقامه‌ی قسط و عدل باشد، این دو؛ و ترویج معنویّت باشد، این سه؛ هدف، اینها است. آیات کریمه‌ی قرآن را من یادداشت کرده‌ام، شما میتوانید مراجعه کنید به «المعجم»، در ماده‌ی «قام» آنجا معلوم میشود که این قیام برای چیست. فرض کنید «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، (۹) که همه‌ی آمد و رفت پیغمبران و ارسال رسل و انزال کتب برای این است که «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ این یک آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نساء؛ وَ إِنْ تَقُومُوا لِلْإِسْلَامِ بِالْقِسْطِ، (۱۰) یا در آیه‌ی سوره‌ی الرحمٰن؛ وَ اَقِمْ وَ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ، (۱۱) یا در سوره‌ی شوری؛ اَقِمْ وَ الدِّینَ، (۱۲) یا در سوره‌ی مائده؛ حَتَّىٰ تَقِمْ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجیلَ، (۱۳) و در بسیاری از جاهای قرآن؛ اَقِمْ وَ الصَّلَاةَ، (۱۴) و موارد دیگر که «قیام» باید به اقامه‌ی این امور منتهی بشود؛ هدف از «قیام» این است.

خب، حالا ما گفتیم امام، مبارز بودند؛ این به معنای حضور دائمی امام در میدان «قیام» است. به معنای واقعی کلمه امام مراقب «قیام» بود. اقامه‌ی حق و عدل طبعاً هدف امام بود؛ خب این هدف چه جور ممکن است به تحقق بیوندد؟ اقامه‌ی حق و عدل هدف امام بود، اما آیا در زیر سقف نکبت‌بار حکومت پهلوی یا هر حکومت وابسته‌ای میشود اقامه‌ی حق و عدل کرد؟ طبعاً نه؛ پس هدف بعدی این میشود که انسان این سقف را بشکافد. امام دنبال این حرکت بود که این سقف نکبت‌بار حکومت پهلوی را از روی سر این ملت بردارد، برطرف کند و میدان را برای حرکت اینها و قیام اینها و پیشرفت اینها فراهم بکند؛ «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم»؛ (۱۵) هم اثبات، هم نفی؛ اوّل نفی آن رژیم طاغوتی، بعد اثبات یک عرصه‌ی سیاسی مطلوب که مردم را به پیش ببرد. خب این حرکت امام در نفی و اثبات بود.

در حرکت عظیم امام چند نقطه‌ی نمایان وجود داشت: اوّلاً ترس در او نبود. امام ترس نداشت، مجامله (۱۶) نمیکرد؛ صراحت داشت، زبان گویا داشت، این مال دوران نهضت است؛ چه در قم، چه در نجف، با مردم حرف میزد، به طور دائم برای مردم تبیین میکرد، راهنمایی میکرد. حقیقتاً زبان او یک ذوالفقار قاطعی بود که این کار را این بزرگوار این جوری پیش برد؛ صریح بود.

به مردم اعتماد داشت؛ یکی از خصوصیات مهمّ امام، اعتماد به مردم بود از روز اوّل. بودند کسانی که دلشان میخواست مبارزه کنند، لکن میگفتند مردم دنبال ما نمی‌آیند؛ [اما] امام نه، امام از روز اوّل معتقد بود که اگر ما وارد میدان بشویم، مردم خواهند آمد. در اوّل نهضت، در سال ۴۱، در قم، در سخنرانی بعد از درس، ایشان با دست اشاره کردند گفتند اگر بگوییم به مردم یا بخواهیم از مردم — یک تعبیر این جوری — مردم این بیابان را پُر خواهند کرد. (۱۷) این مال سال ۴۱ است که هنوز خیلی‌ها امام را نمی‌شناختند، اسم امام را هم نشنیده بودند؛ این جور به مردم اعتماد داشت و اعتقاد داشت. قدر مجاهدتهای مردم را میدانست، حرکت را به معنای واقعی رهبری میکرد، با نَفَس گرم خود دلها را گرم نگه میداشت، نمیکذاشت مأیوس بشویم، نمیکذاشت مردّد بشویم، مردم در خلأ نظرات امام نبودند. خب؛ این مربوط به دوران نفی، دوران مبارزه‌ی با نظام طاغوت.

و اما در دوران اثبات، دوران ایجاد جمهوری اسلامی — که بسیار مهم است حرکت امام در دوران ایجاد جمهوری اسلامی — سعی امام این بود، نقشه‌ی راه امام این بود که طرح جدید را از گذشته‌ی منحنی کشور جدا کند، آینده را از گذشته بکلی جدا کند؛ سعی امام این بود. این آینده را چه جوری میتواند جدا کند؟ به این صورت که طرحی که ارائه میکرد و پیشنهاد میکرد برای اداره‌ی کشور، در ذیل فرهنگ و تمدّن و قاموس غربی قرار نگیرد. امام اصرار داشت که این طرح، طرح جمهوری اسلامی، در ذیل آنچه در غرب به آن میگویند «جمهوری» یا «مردم‌سالاری» قرار نگیرد. لذا من بیان کردم، سال

گذشته در صحبتِ همین روز تبیین کردم که «جمهوری» مال اسلام است، «جمهوری» وام‌گرفته‌ای از غرب نیست، مربوط به خود اسلام است. اینکه امام روی رأی مردم این همه تأکید میکند، این ناشی است از معرفتی که به مسئله‌ای اسلام داشت. لذا امام [مصمّم بود] از آن دو مکتبی که آن روز در دنیا رایج بود، یعنی لیبرال-دموکراسی-سرمایه‌محور تا رژیم-کمونیستی-دیکتاتوری-محور، از هر دوی اینها جمهوری اسلامی را جدا کند؛ لذا یکی از شعارهای اصولی امام شعار «نه شرقی، نه غربی» بود؛ نه کمونیسم، نه لیبرالیسم؛ نه آن نظام سرمایه‌داری در اقتصاد و آن آزادی‌های بی‌بندوبار و بی‌برنامه در غرب، نه آن اختناق و استبدادی که در نظامهای شرقی وجود داشت؛ هیچ کدام از این دو را امام قبول نداشت؛ نه شرقی و نه غربی؛ یک الگوی تازه‌ای را امام مطرح کردند برای نظام جمهوری اسلامی، بکلاّی متفاوت با آنها.

در الگوی امام، دوگانه‌هایی با همدیگر هماهنگ و همساز شدند؛ این دوگانه‌هایی که سعی میشده همیشه در مقابل هم قرار بگیرند، در الگوی امام با هم همساز شده‌اند؛ هم معنویّت — معنویّت دینی — هم رأی مردم؛ هم معنویّت، هم رأی مردم؛ همیشه سعی میشده که این دو در مقابل هم باشند، امّا در مقابل هم قرار نگرفتند؛ امام اینها را در کنار هم قرار داد.

اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی. این مجمع تشخیص مصلحت را امام تشکیل دادند؛ بعضی‌ها خیال میکنند این را بنده تشکیل دادم؛ نه، بنده رئیس‌جمهور بودم، امام به من نامه نوشتند و این جلسه را امام برای تعیین مصلحت به وجود آوردند؛ احکام اسلامی اجرا میشود، امّا اقتضائات زمان و مصالح عمومی جامعه هم باید رعایت بشود؛ مراد از مصلحت این است؛ مصلحت اشخاص نیست.

مسئله‌ای رعایت حال ضعفا و اصرار بر عدالت اقتصادی — عدالت اقتصادی — بالخصوص — در کنار تولید ثروت؛ هم تولید ثروت مجاز است، هم حتماً بایستی عدالت در کشور رعایت بشود و حال ضعفا مورد رعایت قرار بگیرد؛ هم نفی ظلم، هم نفی انظلام، ظلم‌پذیری. به عنوان یک حکومت، به عنوان یک دولت به دولتهای دیگر، به ملّتهای دیگر، نه ظلم میکنیم و نه از آنها ظلم میپذیریم؛ هم زور نمیگوییم، هم تسلیم زور نمیشویم؛ هم علم و دانش را و اقتصاد کشور را تقویت میکنیم، هم دفاع کشور را تقویت میکنیم؛ یعنی این جور نیست که فقط به فکر اقتصاد باشیم، از دفاع کشور و امنیّت کشور غافل بمانیم؛ عکسش هم همین جور. هم انسجام و وحدت ملّی باید رعایت بشود، هم تنوّع آراء و گرایشهای مختلف سیاسی باید به رسمیت پذیرفته بشود؛ این هم یک دوگانه‌ی دیگر. هم تقوا و طهارت مسئولان لازم است، هم کارشناسی و کاربلدی مسئولان لازم است؛ تعهّد و تخصص در کنار هم. ببینید، اینها دوگانه‌هایی است که

کسانی در اوّل انقلاب یا پیش از انقلاب سعی میکردند که اینها را در مقابل هم قرار بدهند، امام این دوگانه‌ها را هماهنگ کرد، همساز کرد، در کنار هم قرار داد. اینها خصوصیات مکتب امام است.

خب اینجا ممکن است شما یک سؤال بکنید؛ سؤال کنید که این مکتبی که امام طراحی کرد، در زمان خود امام یا بعد از امام چقدر تحقق پیدا کرد؟ این سؤال مهمّی است؛ این سؤال است که در دنیا هم ممکن است از ما بکنند. پاسخی که من میدهم از روی اطلاع و دقّت در حقایق کشور؛ جواب من این است که میگویم ما در همه‌ی این سرفصل‌ها موفقیت‌های بزرگی پیدا کرده‌ایم؛ اگر کسی موفقیت‌ها را انکار کند، قطعاً بی‌انصافی کرده؛ در همه‌ی اینها، هم در زمینه‌ی مردم‌سالاری، هم در زمینه‌ی پیشرفتهای علمی، هم در زمینه‌ی مسائل دیپلماسی، هم در زمینه‌ی موقعیّت کشور در دنیا، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی خدمات عمومی، ما پیشرفتهای بسیار زیادی داشته‌ایم.

البته ناکامی‌ها هم کم نداشته‌ایم؛ هم پیشرفت داشته‌ایم، هم ضعف و ناکامی داشته‌ایم. در اینجا هم امام ما را راهنمایی حکیمانه کرده؛ در همین مورد هم، راهنمایی امام دستگیر ما است. امام در سال آخر عمرشان خطاب به فرزندان شهدا یک بیانی دارند؛ [\(۱۸\)](#) امام این جور میگویند: «کارنامه‌ی شما در گرو تلاش و مجاهدت شما است»، هر چه تلاش کنید، هر چه مجاهدت کنید، محصولش را جمع خواهید کرد. دنباله‌ی فرمایش امام است: «زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه‌ی اراده است»؛ تابع اراده است. هر جا ملّت و مسئولین، با اراده‌ی قوی وارد میدان بشوند، موفقیت است؛ هر جا اراده‌ها سست بشود، تلاش کم بشود، عقب‌ماندگی هست. بله، ما عقب‌ماندگی هم داریم، پیشرفت هم داریم؛ این مربوط به خود ما است. ما بودیم، ما مسئولین بودیم، آحاد گوناگون مؤثر جامعه بودند که یک‌جا خوب عمل کردند، در آنجا موفقیت به دست آمد؛ یک‌جا کوتاهی کردیم، تنبلی کردیم، کم آوردیم، طبعاً عقب ماندیم؛ این را اصلاً نمیشود انکار کرد. مکتب درست است، نقشه درست است، راه درست است؛ راه‌یاری با یستی درست حرکت بکند. ما هر جا درست حرکت کردیم پیش رفتیم، هر جا کوتاهی کردیم و تنبلی کردیم، عقب ماندیم؛ مثالها هم در این سالها زیاد است؛ هم در زمان خود امام، هم بعد از رحلت امام تا امروز.

البته نقش دشمنی دشمنان هم نباید نادیده گرفته بشود. جبهه‌ی گسترده‌ی دشمن از اوّل انقلاب وارد میدان شد.

بعضی خیال میکنند ما دشمنها را وادار به دشمنی کردیم؛ نه، ذات جمهوری اسلامی که میگوید با ظلم مخالف است، به طور طبیعی ظالم را با خودش مخالف میکند. مگر شما نمیگویید ما با استکبار مخالفیم، با ظلم مخالفیم؟ خیلی خب، هر کسی که مستکبر است، هر کسی ظالم است، هر دولتی که این صفات نکوهیده

در او هست، با شما دشمن میشود؛ جمهوری اسلامی این است. شما میگویید ما اهل معنویّیم، آن کسانی که با معنویّیتِ آحاد مردم دشمنند، با شما مخالف میشوند. جمهوری اسلامی میگوید ما با منکرات مخالفیم، آن کسانی که با منکرات خو گرفته‌اند، دنبال منکراتند و نمیتوانند جدا بشوند از منکرات، طبعاً با جمهوری اسلامی مخالف میشوند؛ این چیز طبیعی‌ای است. جبهه‌ی دشمن و دشمنی‌ها را نباید ندیده گرفت.

البتّه این دشمنی‌ها انواع و اقسامی داشت؛ همان روزهای مشرف به پیروزی انقلاب، آمریکایی‌ها ژنرال (۱۹) خودشان را فرستادند تهران برای کودتا، که الحمدّ ناکام و مایوس برگشت. در بسیاری از مسائل دیگر هم، آمریکایی‌ها و دشمنان، ناکام و مایوس شدند؛ این فاصله‌گذاری امام، فاصله‌گذاری جدّی امام با غربی‌ها طبعاً دشمنانی را به وجود می‌آورد؛ نمیگذاشت آنها دخالت کنند. سفارت فلسطین را، دفتر فلسطین را که [دست] غاصب (۲۰) است، از او گرفتند دادند به فلسطینی‌ها که مالک فلسطینند؛ خوب این طبعاً دشمنی به وجود می‌آورد؛ این قهری است.

جوانهای ما این را توجّه کنند؛ غربی‌ها سه قرن دنیا را غارت کردند؛ سه قرن! دنیا را غارت کردند. از شرق آسیا، از اندونزی، از فیلیپین، از نپال، از شبه‌قاره‌ی هند بگیرد تا آسیای مرکزی و آسیای غربی و تا شمال آفریقا، بخشهای مغرب آفریقا و تا سرتاسر آفریقای سیاه؛ غربی‌ها سه قرن اینها را غارت کردند؛ به اینجا اکتفا نکردند، آمریکای جنوبی را هم دست گذاشتند، آنجا را هم غارت کردند؛ قاره‌ی آمریکا را! قاره‌ی آمریکا هم صاحبانی داشت، تمدّنی داشت، ملّتهایی داشت؛ اینها با حيله‌های گوناگون — که همه‌ی اینها در تاریخهای دقیق مشخص است؛ کتاب بخوانید ان‌شاءالله، این حقایق را بیشتر از نزدیک درک کنید — فاجعه آفریدند؛ قتل، غارت، کشتار جمعی، شکنجه، فشار، برده‌گیری، برده‌داری؛ این کارها را غربی‌ها کردند. در این سه قرن، در همان حالی که غربی‌ها در عمل این جور مشغول جنایت بودند، روشنفکران نشان و متفکران نشان برای دنیا قانون حقوق بشر کشف میکردند و وضع میکردند! یعنی این تناقض در عمل و قول، این ریاکاری غربی‌ها [مشهود است]. در عمل آن جور، در زبان این جور؛ کشورهای اروپایی، بعد هم آمریکا به معنای واقعی کلمه در سرتاسر دنیا انواع و اقسام جنایتها را انجام دادند. خوب اینها شاهکارهای تمدّنی غرب است؛ اینها شاهکارهای تمدّنی غرب است!

امام این چیزها را خوب می‌شناخت، خوب میدانست. یکی از مسائل اساسی‌ای که امام بر آن اصرار داشتند، ایجاد فاصله و ایجاد مرز بین تفکّر و سبک زندگی اسلامی و نظام اسلامی با نظامهای غربی بود که این جزو مسائل اصلی امام است.

یک امتیاز بزرگ امام این بود که ملت را با مفهوم مقاومت آشنا کرد. ملت‌ها در موارد زیادی اتفاق می‌افتد که دنبال یک کاری هم هستند اما قدرت مقاومت ندارند؛ وقتی فشار وارد می‌آید، عقب‌نشینی میکنند. امام ملت ایران را این جوری بار آورد، این جوری تقویت کرد؛ مقاومت را، ایستادگی را به این ملت تزریق کرد؛ لذا ملت ایران امروز یک ملت کاملاً مقاوم و کاملاً مستحکم است.

خدا را شکر! این هم از برکات امام بزرگوار است و عنوان «مقاومت» امروز در ادبیات سیاسی دنیا وارد شده؛ این مقاومتی که امام به ملت ایران و به همه‌ی ما یاد داد، امروز یکی از واژه‌های برجسته‌ی در ادبیات سیاسی دنیا است.

من درباره‌ی همین مسئله‌ی طمع‌های دشمنان، نقشه‌های دشمنان، توطئه‌های دشمنان، خواب‌های آشفته‌ی ای که دشمنان برای ملت ایران می‌بینند، یک نکته‌ی مهمی را عرض بکنم که به نظر من مهم است. دو جزء دارد این نکته؛ یکی این است که امروز مهم‌ترین امید دشمنان برای ضربه زدن به کشور، امید بستن به اعتراضات مردمی است. امیدشان به این است که بلکه بتوانند با کار روانی، با فعالیت‌های اینترنتی و فضای مجازی و انواع و اقسام اینها، با پول، با مزدورپروری، مردم را در مقابل نظام اسلامی و جمهوری اسلامی قرار بدهند؛ این جزء اول از این مطلب، از این نکته؛ جزء دوم هم این است که این محاسبه‌ی دشمن، در این مسئله هم مثل بسیاری از محاسبات دشمن غلط است. در اول انقلاب وعده میدادند که جمهوری اسلامی شش ماه بیشتر عمر نخواهد کرد و سقوط خواهد کرد؛ بعد، این شش ماه که میگذشت، شش ماه تمدیدش میکردند میگفتند شش ماه دیگر! از این شش ماهه‌ها بیش از هشتاد شش ماه گذشته، جمهوری اسلامی که آن روز یک نهال باریک بود، یک درخت تناور و ریشه‌داری شده، روز به روز قوی‌تر و مقتدرتر هم شده. محاسبه‌شان آنجا غلط بود، اینجا هم غلط است. این محاسبه هم مثل همان محاسبات است؛ مثل محاسبه‌شان در قضیه‌ی جنگ تحمیلی؛ به صد ام کمک کردند به خیال اینکه در ظرف چند روز جمهوری اسلامی را ساقط کند؛ کودتاگران را کمک کردند به امید اینکه بتوانند یک غلطی بکنند؛ همه‌ی اینها محاسباتی بود که آمریکایی‌ها و غربی‌ها کردند و همه غلط بود. امروز هم این محاسبه غلط است که خیال کنند میتوانند ملت ایران را در مقابل نظام اسلامی قرار بدهند، میتوانند در مقابل جمهوری اسلامی عاملی را قرار بدهند که میدانند جمهوری اسلامی به آن عامل خیلی اهمیت میدهد و آن، عامل مردم است.

این اشتباه را آمریکایی‌ها چرا میکنند؟ چون مشاورینی دارند که آن مشاورین، ایرانیان خائنی هستند که به آنها مشورت میدهند. این مشاورین خیانتکار، خب به کشور خودشان که خیانت میکنند، اما در واقع به آنها هم خیانت میکنند؛ چرا؟ چون اطّلاع صحیح به آنها مشورت میدهند؛ آن بیچاره‌ها هم

طبق مشورت اینها عمل میکنند، شکست میخورند. یکی از حرفهای آنها، از مشورتهای آنها همین است که «شما روی ملّت ایران برای مقابله‌ی با نظام اسلامی و جمهوری اسلامی حساب کنید؛ ملّت ایران از دین، از نظام اسلامی، از روحانیّت زده شده‌اند؛ میتوانید روی اینها حساب کنید، اینها می‌ایستند در مقابل نظام اسلامی»؛ این مشاورین ناآگاه و خائن — خائن به هر دو طرف — این را به اربابان آمریکایی‌شان میگویند؛ پول میدهند، آنها هم همین را تحلیل میکنند، در صحبتهایشان میگویند، در مجلس سنایشان میگویند، در جاهای مختلف این را تکرار میکنند، در داخل هم یک عدد ساده لوح — البته خوشبختانه تعداد معدود — قبول میکنند؛ گاهی می‌شنویم در نوشته‌های اینترنتی یا در رسانه‌ها و روزنامه‌ها که اظهار نظر میکنند که بله، مردم نسبت به روحانیّت بی‌اعتقاد شده‌اند، نسبت به دین بی‌اعتقاد شده‌اند؛ اینها را اینجا در داخل هم می‌شنویم. خب، این یکی از آن محاسبات صد درصد غلط است؛ امروز گرایش مردم به انقلاب و به دین از روز اوّل انقلاب یقیناً بیشتر است. اگر کسی میخواهد گرایش مردم به انقلاب و مبارزات و مجاهدتها را بفهمد، به تشییع میلیونی شهید قاسم سلیمانی نگاه کند. بدن قطعه‌قطعه‌شده‌ی شهید سلیمانی به وسیله‌ی میلیون‌ها انسان بدرقه شد؛ یک فرد انقلابی، یک فرد مبارز و مجاهد که برای جمهوری اسلامی جان خودش را کف دستش گرفته بود؛ مردم این جور از او بزرگداشت و احترام کردند؛ این یک نمونه؛ نمونه‌های دیگر هم زیاد دارد؛ [مثلاً] علما، مرحوم آیت‌الله صافی گلپایگانی یک مرجع تقلید بود، یک فقیه بود؛ شما ببینید در تشییع جنازه‌ی این مرد چه حرکت عظیمی مردم نشان دادند. مرحوم آیت‌الله بهجت، یک فقیه عارف و معنوی بود؛ در تشییع جنازه‌ی او، در بدرقه‌ی او به سوی بهشت، مردم قم، قم را لبریز از احساسات کردند؛ از جاهای مختلف دیگر هم به قم رفتند برای تشییع. شما به من بگویید در بین آحاد برجسته‌ی کشور، از سیاسی، از هنرمند، از ورزشکار و دیگر چهره‌ها چه کسی هست که وقتی از دنیا برود، مردم این جور برای تشییع احساسات به خرج میدهند؟ این نشانه‌ی چیست؟ این نشانه‌ی بی‌اعتقادی مردم به روحانیّت است؟ این نشانه‌ی بی‌اعتقادی مردم به دین و به جهاد و به مقاومت است؟ تحلیل‌هایشان این جور است؛ این جوری تحلیل میکنند.

شما ببینید در همین سرودی که این روزها پخش شده که اظهار ارادت به ولیّ الامر، ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف و روحنا فداه) و سلام به حضرت بقیّة‌الاست، مردم چه کار دارند میکنند؛ چه اظهار شوقی، چه همراهی‌ای، چه اظهار ارادتی! پیر، جوان، نوجوان، کودک، زن، مرد، همه، در سرتاسر کشور، در تهران یک جور، در مشهد یک جور، در اصفهان یک جور، در یزد یک جور، در شهرهای مختلف یک جور؛ این دلیل چیست؟ این دلیل روگردانی مردم از دین است؟ یا بعکس. ما اوّل انقلاب این جور چیزها را نداشتیم؛ ما اوّل انقلاب هجوم دانشجویان جوان به سمت مراکز اعتکاف را نداشتیم، این اجتماعات عظیم مذهبی را نداشتیم؛ امروز اینها هست؛ نخیر، درباره‌ی ملّت ایران اشتباه کردند. یا

راه‌پیمایی‌های بیست‌ودوم بهمن؛ ۴۳ سال است که در بیست‌ودوم بهمن و در روز قدس، مردم راه‌پیمایی میکنند با این عظمت! این دلیل رویگردانی مردم از انقلاب است؟ این دلیل وفاداری مردم است، این دلیل مقاومت مردم است، این دلیل ایستادگی مردم است، این دلیل تأثیر درس امام در این ملت بزرگ و بزرگوار است.

در پایان عرایض می‌خواهم چند توصیه بکنم به فعالان عرصه‌ی انقلابی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ افراد فعال، چه جوانان و چه دیگران، چند توصیه می‌خواهم عرض بکنم.

یک توصیه این است که نگذارید ضد انقلاب و دشمن از انقلاب شما هویت‌زدایی کند؛ نگذارید حقیقت انقلاب را واژگونه نشان بدهد، غلط نشان بدهد؛ این یک توصیه است، توصیه‌ی مهمی است؛ جوانهای هوشمند و فرزانه روی این فکر کنند.

توصیه‌ی بعدی: نگذارید یاد امام در جامعه کم‌رنگ بشود. همان طور که گفتم، امام روح این انقلاب است؛ نگذارید یاد امام را کم‌رنگ کنند، نگذارید امام را تحریف کنند.

توصیه‌ی بعدی: نگذارید رده‌های ارتجاع در کشور نفوذ کنند و جاگیر بشوند. «مرتجع» یعنی چه؟ ما وقتی می‌گوییم «مرتجع»، ذهن بعضی‌ها میرود به کسی که یک عرقچینی بر سرش است؛ نه، مرتجع آن کسی است که در سیاست و سبک زندگی، تابع سیاست و سبک زندگی غربی است؛ این مرتجع است. این [وضع] در کشور ما بود؛ در دوران حاکمیت فاسد و وابسته‌ی پهلوی، سبک زندگی غربی در کشور بود، انقلاب آمد آن را پس زد؛ هر کس به آن برگردد مرتجع است. ممکن است این شخصی که مرتجع است تی‌شرت و شلوار لی و پاپیون و اودکلن فرانسوی هم بزند، اما مرتجع است. هر کسی که به سمت زندگی و فرهنگ و سبک زندگی غربی برود، او مرتجع است. نگذارید کشورتان به سمت ارتجاع برود؛ نگذارید ارتجاع در بدنه‌ی کشور جاگیر بشود و نفوذ کند.

توصیه‌ی بعدی: دروغ و فریب و جنگ روانی دشمن را افشا کنید. یک روزی بود زمان امام، نه اینترنت بود، نه ماهواره‌ها به این شکل بود؛ آنجا امام میگفت که دشمن با قلم با شما مبارزه میکند؛ با قلم. امام متوجه بود. امروز بحث قلم نیست، امروز بحث فضای مجازی است، بحث ماهواره‌ها است؛ جنگ روانی است؛ جنگ روانی همه‌گیر و همه‌جایی. نگذارید جنگ روانی دشمن در کشور تأثیر بگذارد. ببینید! حالا یک نمونه‌ی کوچک جنگ روانی را من بگویم. نفت ایران را در سواحل یونان دزدی میکنند، میدزدند — نفت ما را دزدیدند — بعد دلاوران از جان گذشته‌ی جمهوری اسلامی جبران میکنند و کشتی

نفی دشمن را ضبط میکنند، او در تبلیغات سراسری فراگیر و امپراتوری رسانه‌ای، ایران را به دزدی متهم میکند! چه کسی دزد است؟ شما نفت ما را دزدیدید؛ ما از شما پس گرفتیم؛ پس گرفتن مال دزدی که دزدی نیست. شما دزدید. آمریکایی‌ها به دولت یونان دستور میدهند، دولت یونان هم عمل میکند، نفت ما را میدزدد. خب اینها جنگ روانی است؛ با این جنگ روانی — که امثال اینها هر روز موارد متعددی اتفاق می‌افتد — مقابله کنید.

توصیه‌ای بعدی: از سرمایه‌ای ایمان مردم برای تولید عمل صالح بهره بگیرید. مردم، مؤمنند، مردم ایمان دارند؛ این ایمان میتواند عمل صالح تولید کند؛ این کار را شما میتوانید بکنید؛ که امام بزرگوار ما استاد بی‌نظیر این کار بود؛ امام، استاد بی‌نظیر استفاده‌ای از ایمان مردم برای تولید عمل صالح بود.

توصیه‌ای بعدی: نگذارید کسانی این جور وانمود کنند که کشور به بن‌بست رسیده. الان در فضای مجازی کسانی کارشان همین است — حالا آیا از روی غفلت میکنند یا پول میگیرند، من میدانم — میخواهند وانمود کنند کشور به بن‌بست رسیده؛ نه، کشور به بن‌بست نمیرسد. زمان امام هم همین اتفاق افتاد. آن وقت هم کسانی در روزنامه‌ها ایشان نوشتند که کشور به بن‌بست رسیده، امام گفتند نه، شما به بن‌بست رسیدید؛ جمهوری اسلامی به بن‌بست نمیرسد. گفتند شما به بن‌بست رسیدید؛ [\(۲۱\)](#) واقعهش هم همین است. نگذارید مردم را مأیوس کنند.

توصیه‌ای بعدی: امام در یک مواردی، در خلوت یا جلوت به مجریان نهیب میزد؛ گاهی در علن، گاهی هم در جلسات خصوصی؛ اما در مواردی هم صریحاً قدرشناسی میکرد. موارد متعددی داریم که امام با صراحت از مسئولین کشور — یا از یک نفر، یا از مجموعه‌ای از مسئولین — قدرشناسی کرده. توصیه‌ای من این است، امروز که دشمن در صدد تخریب مسئولان انقلابی است، وظیفه‌ای قدرشناسی و وظیفه‌ای سنگینی است؛ باید از مسئولین قدرشناسی کرد. اینکه انسان میبیند در قضیه‌ای آبادان یک وزیر سه چهار روز، شبانه‌روز بر سر آن کار میرود، خودش می‌ایستد، این خیلی کار مهمی است؛ اینکه رئیس‌جمهور محترم یا معاون او میروند با آسیب‌دیدگان قضیه ملاقات میکنند، به آنها تسلا میدهند، به دل‌های آنها آرامش میدهند، اینها خیلی با ارزش است؛ از اینها باید قدرشناسی بشود. البته عاملان خرابکاری‌ها هم بایستی مجازات بشوند؛ هم در همین قضیه‌ای آبادان، هم در هر قضیه‌ای دیگری، آنهایی که عامل خرابکاری هستند، باید البته مجازات بشوند.

پروردگارا! تو را به ارواح مطهر شهدای عزیزمان و به روح مطهر امام سوگند میدهم که ما را جزو

پیروان راه حق و حقیقت جمهوری اسلامی قرار بده. پروردگارا! از تو می‌خواهیم که گامهای ما را و گامهای ملت ما را در این راه ثابت بدار.

شنیدم، به من خبر دادند که امروز در اثنای سخنرانی جناب آقای حاج حسن آقاي خمینی کسانی سر و صدا کردند؛ بنده با این کار مخالفم، با این نوع تخریب کردن‌ها و سر و صدا کردن‌ها بنده موافق نیستم، من مخالفم؛ این را همه بدانند. امیدواریم ان‌شاءاً خداي متعال همه‌ی ما را به راه راست هدایت کند.

والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاته

۱) در ابتدای این مراسم، حجّت‌الاسلام والمسلمین سیّدحسن خمینی (تولیت حرم امام خمینی) مطالبی بیان کرد. (۲) مولوی. مثنوی معنوی، دفتر اول (۳) ژوزف استالین (دوّمین رهبر اتحاد جماهیر شوروی) (۴) سوره‌ی طلاق، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «... و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است...» (۵) مرحوم حجّت‌الاسلام والمسلمین سیّدعلی محمد وزیر یزدی، مؤسّس کتابخانه‌ی بزرگ وزیر (۶) سوره‌ی سبأ، بخشی از آیه‌ی ۴۶؛ «بگو؛ من فقط به شما یک اندرز میدهم، که دودو و به‌تنهایی برای خدا به پا خیزید...» (۷) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۳۸؛ «... خاضعانه برای خدا به پا خیزید.» (۸) سوره‌ی مدثر، آیات ۱ و ۲؛ «ای کشیده‌ردای شب بر سر، برخیز و بترسان.» (۹) سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «... تا مردم به انصاف برخیزند...» (۱۰) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۲۷؛ «... و [در باره‌ی] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست]...» (۱۱) سوره‌ی الرّحمّان، بخشی از آیه‌ی ۹؛ «و وزن را به انصاف برپا دارید...» (۱۲) سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۱۳؛ «... دین را برپا دارید...» (۱۳) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۶۸؛ «... تا [هنگامی که] به تورات و انجیل عمل نکرده‌اید...» (۱۴) از جمله، سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۴۳؛ «... و نماز را برپا دارید...» (۱۵) حافظ. غزلیّات، غزل شماره‌ی ۳۷۴؛ «بیا تا گُل برافشانیم و می در ساغر اندازیم/ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم» (۱۶) چرب زبانی، تملّّق گفتن (۱۷) صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۸۷؛ بیانات در جمع طّلاب و بازاریان (۱۳۴۱/۸/۱۴) (۱۸) صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۱۳۷؛ پیام به آقای مهدی کربوی (سرپرست بنیاد شهید انقلاب اسلامی) (۱۳۶۷/۶/۲۸) (۱۹) رابرت ارنست هایزر (ژنرال نیروی هوایی ایالات متّحده‌ی آمریکا) (۲۰) غاصب به معنای مغضوب به کار برده شده: غصب‌شده (۲۱) صحیفه‌ی امام، ج ۱۴، ص ۳۷۶؛ سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۰/۳/۶)

